

مطالعه تطبیقی خانواده

از دیدگاه شهید مطهری و تالکوت پارسونز*

- زینب پیکار^۱
- اصغر محمدی^۲

چکیده

خانواده کوچک‌ترین و مهمترین نهاد اجتماعی در جامعه می‌باشد و افرادی که در این محیط رشد می‌یابند، به میزان قابل توجهی در رشد و شکوفایی جامعه نقش دارند. با توجه به اهمیت این نهاد در جامعه، همواره نظرات و دیدگاه‌های مختلفی راجع به کارکرد و ساختار و وظایف اعضا در خانواده، توسط صاحب‌نظران در طول تاریخ مطرح شده است. این مقاله، با بررسی نظریات شهید مرتضی مطهری و تالکوت پارسونز درباره خانواده، به نوعی به دنبال مقایسه دو دیدگاه جامعه‌شناسانه و اسلامی درباره خانواده است. در بحث کارکرد خانواده، تولید نسل و پرورش نسل آینده، دادن هویت اجتماعی به فرزندان و ایجاد یک محیط امن و آرام، مورد توجه دو صاحب نظر بوده است. در بیان ویژگی‌های خانواده هم بر مبنای ازدواج بودن، واحد مصرفی، نظم غریزه جنسی و... نمونه‌ای از ویژگی‌های خانواده است. در بخش وظایف اعضای خانواده،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹.

۱. کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه آزاد واحد دهقان (z-peykar@yahoo.com).
۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (asmohamadi@dehaghan.ac.ir).

بحث نقش‌های ابزاری و ابرازی و به تعبیر شهید مطهری، تشابه حقوق زن و مرد بیان شده است.

واژگان کلیدی: خانواده، مطهری، پارسونز، وظایف، کارکردها

مقدمه

خانواده مرکز هرگونه ثروت مادی و معنوی و کانونی برای پرورش شخصیت انسان است. نظام خانواده، یک نهاد اساسی و محوری در جامعه و هسته اولیه برای سایر نهادهای اجتماعی به شمار می‌رود. نظام خانواده، کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که اساس و زیرساخت واحدهای بزرگ اجتماعی بشری به شمار می‌رود. افرادی که در این واحد کوچک اجتماعی رشد می‌یابند و تربیت می‌شوند، به میزان رشد و شکوفایی‌شان، در واحدهای اجتماعی بزرگ انسانی سهم دارند.

در جامعه‌شناسی، تعاریف زیادی از مفهوم خانواده شده است. برگر و لاک بر این عقیده‌اند که: «خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی و یا پذیرش (به‌عنوان فرزند) با یکدیگر به‌عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل‌اند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند». مک‌آیور می‌گوید: «خانواده گروهی است دارای روابط جنسی چنان‌پایا و مشخص، که به تولیدمثل و تربیت فرزندان منجر گردد» (ساروخانی، ۱۳۸۶، ۱۳۶).

در طول تاریخ، تحولات ایجادشده در ساختار خانواده، منجر به ظهور نظریات و نگرش‌های متفاوتی نسبت به این نهاد اجتماعی شده است که نظریات گوناگونی راجع به کارکرد و خصوصیات مطرح شده است. جامعه‌شناسان، از اوایل قرن بیستم در مورد خانواده به مطالعه و نظریه‌پردازی پرداختند. در این زمان، خانواده هسته‌ای، یعنی خانواده‌ای که شامل زن و شوهر و فرزندان است عمومیت یافته و به‌عنوان واقعیتی اجتماعی، خود را در برابر خانواده گسترده به اثبات رسانیده است (اعزازی، ۱۳۶۸، ۱۶).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان غربی در حوزه خانواده، تالکوت پارسونز است. او در مقاله‌ای با عنوان ساختار اجتماعی خانواده که در اواخر دهه چهل میلادی منتشر شد، عقاید خود را درباره خانواده نوین آمریکایی بیان کرد (اعزازی، ۱۳۸۶، ۶۵). اهمیت

اندیشه‌های پارسونز درباره خانواده، کمتر از اندیشه‌های کلان جامعه‌شناختی او نیست. او با مطالعه بر روی خانواده‌های طبقه متوسط آمریکا، الگوی هسته‌ای را به‌عنوان الگوی شایع در دنیای مدرن رصد کرده و آن را کارآمدترین الگو، در شرایط جدید جهان می‌داند.

از میان اندیشمندان مسلمان، یکی از صاحب‌نظران در باب خانواده، شهید مرتضی مطهری است. استاد مطهری یکی از اندیشمندان معاصر است که دیدگاه‌های ارزنده و بعضاً نوآوری‌های جالب و تأمل برانگیزی درباره نهاد خانواده ارائه نموده است که این دیدگاه‌ها، پس از گذشت چند دهه، همچنان تازه و روزآمد هستند. مطهری، در تألیفات خود به تبیین قوانین اسلام با توجه به نیازهای انسان در عصر حاضر پرداخته است. به نظر وی، دین اسلام اصرار فراوانی دارد که محیط خانوادگی، آمادگی کامل را برای کامیابی زن و شوهر از یکدیگر داشته باشد. زن یا مردی که در این امور کوتاهی کنند، مورد نکوهش صریح اسلام قرار گرفته است. به نظر ایشان، خانواده مکانی است که انسان از خودپرستی به خوددوستی و دیگر دوستی قدم برمی‌دارد (امین مجد، ۱۳۸۹، ۱۱۰).

با توجه به اهمیت این نهاد اجتماعی در جامعه، این مقاله بر آن است تا با بررسی تطبیقی بین دیدگاه‌های شهید مطهری و پارسونز درباره خانواده، کارکردها، ویژگی‌ها و وظایف اعضا در خانواده، به بحث و بررسی این نظریات بپردازد.

الف. خانواده از دیدگاه شهید مرتضی مطهری

مرتضی مطهری به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان جهان اسلام است. مطهری بیش از هر چیز یک متکلم بود. مطهری در راستای احیاء معرفت و اندیشه دینی، به پیوند حوزه و دانشگاه توجه خاص داشت. وی از جمله معدود روحانیون برجسته بود که با روشنفکران دانشگاهی مراوده داشت و سعی می‌کرد از این طریق، هم با عالم اندیشه از جمله اندیشه‌های برخاسته از غرب آشنایی بیشتری پیدا کند و هم با عمل خود نشان دهد کدام یک از اقشار و نیروها را مخاطب پیام و اندیشه خود قرار داده است. او می‌خواست که به نسل جوان و دانشگاهی بگوید که ماهیت و جوهر دین

و اسلام چیست و از سوی دیگر، به نوبه خود برای حوزه‌ها و روحانیون از برداشت‌های علمی و آموزه‌های رایج در علوم انسانی - اجتماعی، حرف و حدیث داشته باشد. از وی، تألیفات بسیاری به یادگار مانده است که نظرات ایشان را در باب موضوعات مختلف بیان می‌کند که از آن جمله می‌توان به بحث خانواده اشاره کرد.

از نظر شهید مطهری، خانواده به‌طور کلی یک واحد اجتماعی است که از ترکیب و اجتماع زن و شوهر و فرزندان آن‌ها تشکیل می‌شود و قدرت اساسی حاکم بر آن، عواطف طبیعی است و هریک از فرزندان پس از بلوغ و کمال، یک واحد دیگر به وجود می‌آورند و احیاناً پدر و مادر که در اول، اساس خانواده‌ای بودند، در آخر عمر، جزء خانواده فرزند یا یکی از فرزندان قرار می‌گیرند. ایشان معتقدند علقه خانوادگی، علقه خاصی است بر اساس عواطف و وحدت و یگانگی و صمیمیت، برخلاف علقه اجتماعی که اساس آن بیگانگی و عدالت است. اجزای اجتماع بزرگ مثل اعضای یک ماشین هستند که قطعات جدایی هستند و پیوندهای فیزیکی آن‌ها را به هم مرتبط کرده است، ولی اعضای خانواده مانند اجزای ترکیب‌کننده یک ماده شیمیایی هستند که روی خاصیت طبیعی میل ترکیبی، متحد شده و وحدتی به وجود آورده‌اند. قانون اصلی اجتماع بزرگ، عدالت و قانون اصلی اجتماع منزلی، عواطف است (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۶).

به عقیده شهید مطهری، اساس و ماهیت زندگی خانوادگی، شرکت و مالکیت نیست، بلکه وحدت است. این نوعی زندگی طبیعی است که قانون خلقت، طرح آن را در سرشت زن و مرد ریخته است، نه براساس شرکت ساده طرفینی که دو نفر سرمایه‌های خود را که مانند یکدیگر است به میان بگذارند و هر دو در مجموع، شریک شوند. خلقت، طرح این مطلب را به این شکل ریخته، که دو موجود در شکل و وضع مختلف، به‌صورت دو قطب مثبت و منفی یکدیگر را جذب کنند (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۴).

تا قبل از ازدواج، فقط «من» وجود داشت و همه چیز برای «من» بود. اولین مرحله‌ای که این حصار شکسته می‌شود، یعنی یک موجود دیگری هم در کنار این «من» قرار می‌گیرد و برای او معنا پیدا می‌کند، بعد که دارای فرزندان می‌شود، دیگر

«او» «او»ها می‌شود، و گاهی آن‌چنان «او»ها می‌شود که کم‌کم این «من» بیچاره فراموش می‌شود و همه‌اش می‌شود «او» و «او»ها و این‌ها، قدم‌های اولی است که انسان از حالت من بودن و خودخواهی خارج می‌شود و به‌سوی غیر دوستی می‌رود و «او» هم مورد توجهش قرار می‌گیرد. عامل تشکیل خانواده که خود یک عامل اخلاقی است - و این، یکی از علل تقدس ازدواج در اسلام است - عاملی است که جانشین نمی‌پذیرد (مطهری، ۱۳۹۰، ۲۶۷).

شهید مطهری بیان می‌کند زندگی خانوادگی بشر، صد در صد طبیعی است؛ یعنی انسان طبیعتاً «منزلی» آفریده شده است. فرضاً، در طبیعی بودن زندگی مدنی انسان تردید کنیم، در طبیعی بودن زندگی منزلی، یعنی زندگی خانوادگی او نمی‌توانیم تردید کنیم. حساب زندگی خانوادگی از زندگی اجتماعی جداست. در طبیعت، تدابیری به کار برده شده که طبیعتاً انسان و بعضی حیوانات، به‌سوی زندگانی خانوادگی و تشکیل کانون خانوادگی و داشتن فرزند گرایش دارند.

قرائن تاریخی، دوره‌ای را نشان نمی‌دهد که در آن دوره، انسان فاقد زندگی خانوادگی باشد؛ یعنی زن و مرد منفرد از یکدیگر زیست کنند و یا رابطه جنسی میان افراد، صورت اشتراکی و عمومی داشته باشد.

زندگی قبایل وحشی عصر حاضر، که نمونه‌ای از زندگانی بشر قدیم به‌شمار می‌رود نیز چنین نیست. زندگی بشر قدیم، خواه به‌صورت «مادر شاهی» و خواه به‌صورت «پدرشاهی»، شکل خانوادگی داشته است (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۵۷).

شهید مطهری از تغییراتی که در خانواده‌های معاصر ایجاد شده، یاد می‌کند و معتقد است در عصر جدید، نظام خانوادگی جزء ساده‌ای از نظام اجتماع مدنی است و در اثر توسعه اجتماع مدنی، کارهای اجتماع منزلی به آن تفویض می‌شود: «امروزه چنین فرض شده که زندگی خانوادگی، جزئی از زندگی اجتماعی و اخلاقی است و مربوط است به اخلاق اجتماعی و حساب جداگانه‌ای ندارد، پس تکالیف و حقوق جداگانه‌ای را ایجاد نمی‌کند، همان‌طوری که هزاران شرکت و همکاری در اجتماع است، شرکت زن و شوهر هم هست، بلکه شرکت پدر و فرزند یا مادر و فرزند یا برادر و برادر، برادر و خواهر، خواهر و خواهر هم هست» (مطهری، ۱۳۷۷، ۴۳).

مطهری معتقد است که یکی از پدیده‌های عصر ما، تزلزل و سستی پذیرفتن بنیان خانوادگی است. در این جهت که اساس زندگی خانوادگی، استحکام گذشته خود را از دست داده، تردید نیست و در اینکه عواملی پدید آمده که، به قلب زندگی خانوادگی زده، شک نمی‌توان کرد. به عقیده برخی، این پدیده مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر، معلول و مولود غول ماشین و زندگی صنعتی است. این ماشین است که تمام شئون زندگی را متحول و دگرگون کرده و در زندگی خانوادگی نیز اثر کرده است. در اینکه زندگی خانوادگی را، باید استحکام بخشید تردید نیست. حتی کمونیست‌ها که احیاناً در گذشته از اشتراک جنسی دم می‌زدند، اکنون طرفدار آن هستند، ولی عده‌ای معتقدند که استحکام بخشیدن به زندگی خانوادگی، باید بر معیار جدیدی غیر از معیارهای گذشته باشد.

چیزی که بیش از زندگی ماشینی، تأثیر مخربی بر اساس خانواده داشته، برخی فلسفه‌ها و فرضیه‌ها و معیارهاست که به‌عنوان راه علاج پیشنهاد شده و بر شدت درد افزوده است. افکار ناصواب به‌ظاهر صحیحی که به وجود آمده، بیش از خود زندگی ماشینی، به قلب زندگی خانوادگی زده است (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۵).

تمدن جدید و فلسفه جدید، از اهمیت و استقلال حیات خانوادگی کاسته و پیوندهای آن را سست کرده است. بسیاری از وظایف خانوادگی و حقوق خانوادگی را از خانواده گرفته، به اجتماع بزرگ، یعنی به دولت‌ها و پانسیون‌ها و کودکستان‌ها و غیره داده و طرفدار این است که خانواده، نوعی جدا نیست و لذا باید حقوق و تکالیف و مجازات و تربیت‌های مشابهی با سایر شرکت‌ها داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۷، ۷۵).

ایشان معتقدند که درست است صنعتی شدن و ماشین در سست شدن بنیان خانواده بی‌اثر نیست، ولی عامل اساسی دو چیز دیگر است:

۱. افکار مخرب و بی‌اساس برخی فیلسوفان که به عمق فلسفه زندگی خانوادگی پی نبرده بودند و آن را تنها از دریچه تأسیس یک شرکت توسط دو نفر که برای تمتع بیشتر یافتن از مواهب و لذات زندگی است، دیده‌اند.

۲. منظورهای خطرناک استعماری و استعبادی که با استعمار، نقشه‌های دقیق خود برای بی‌ریشه و پوچ و پوک کردن انسان‌ها، طرح‌های خطرناک می‌ریزد (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۳).

۱. کارکردهای خانواده

مطهری، کارکرد و فلسفه زندگی خانواده را این چنین بیان می‌کند:

الف. مشخص بودن نسل‌ها: بشر نمی‌تواند از این موهبت صرف‌نظر کند که نسل آینده خود را شناسد و از گذشته خود بی‌خبر باشد. وجود ولدالزناز زیاد در هر اجتماع، برای خود آن‌ها و برای اجتماع، ناراحتی عجیبی است. سوسیالیست‌های امثال راسل، اختصاص خانوادگی را به همین جهت لازم می‌شمارند. راسل، زناز محصنه را تجویز می‌کند، اما فرزند آوردن را از غیر شوهر قانونی تجویز نمی‌کند.

ب. ارضای نیازها: بشر، علاوه بر جنبه شهوات حیوانی که نیازمند به جفتی است که شهوت او را ارضا نماید، نیازمند به روح دیگری است که از نظر عشق و صفا با او متحد باشد و سرنوشت مشترکی داشته باشند.

فیلسوفان مادی از قبیل راسل، اعتراف دارند که صفای مخصوص خانوادگی امری جز شهوت جنسی است. بهترین تعبیر را قرآن در این زمینه کرده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾^۱ و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان، همسرانی آفرید تا با ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد، در این عبرت‌هایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند. مودت و رحمت غیر از شهوت است که آن نیز در قرآن آمده است ولی به صورت یک امر پست: ﴿حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ﴾^۲.

هر یک از دو فلسفه بالا، مستلزم تدبیرها، محدودیت‌ها، تکالیف و حقوق خاصی است که زن و مرد را بیشتر به یکدیگر پیوند داده و پیوند آن‌ها را از سایر زنان و مردان جدا کند. محدودیت‌های اسلامی در روابط زنان و مردان اجنبی، چه از نظر زنا یا لمس یا نظر یا پوشش یا قوامت مرد بر زن، برای تأمین این دو منظور است (مطهری، ۱۳۷۷، ۷۶).

ج. کانونی مناسب برای پرورش نسل آینده: تأسیس کانونی مناسب برای پرورش

۱. روم، آیه ۲۱.

۲. آل عمران، آیه ۱۴.

نسل آینده، که غریزه هم آن را تأیید می‌کند. کاری که از والدین ساخته است، مخصوصاً از جنبه چاشنی دادن محبت به روح فرزندان، از هیچ کانون دیگر ساخته نیست. کودک تنها نیازمند به خوراک، پوشاک، بازی، تر و خشک کردن و درس نیست که گفته شود از پانسیون و دولت ساخته است؛ از همه بالاتر، نیازمندی او به کانون پرمحبت خانوادگی و دامن پرمهر مادر است. می‌گویند اثر یک مشت به پشت بچه زدن، تا آخر عمر در روح او باقی می‌ماند؛ آیا اثر بوسه‌های گرم، نوازش‌های صمیمانه، فداکاری‌های پدر و مادر باقی نمی‌ماند؟

د. کانون آسایش‌بخش برای اعضای خانواده: مرد و هر کسی که کار فرساینده داشته باشد، نیازمند به کانونی است که آسایش‌بخش روح او باشد، فراموش‌خانه رنجه‌های روزانه باشد. از نظر اسلام، زن باید محیط خانواده را به این صورت درآورد (مطهری، ۱۳۷۷، ۷۷).

مطهری، خانواده را ترکیبی از دو موجود، که یکی در اجتماع کار کند و دیگری در خانه تسلی دهد می‌داند: مرد که کار فرساینده می‌کند، نیازمند است به تسلی خاطر و مرکزی که آرامش روحی و اطمینان به او بدهد. طبیعت مرد، خود علاقه‌مند به کار و تلاش فراوان است و زن علاقه‌مند به پرداختن به خود. مرد از کار سیر نمی‌شود و زن از پرداختن به خود. البته مقصود این نیست که مرد به خود نپردازد و یا زن کار دیگری غیر از به خودپردازی نداشته باشد. مقصود این است که برای مرد، پرداختن به کار خارج، در درجه اول است و برای زن، پرداختن به خود. زن باید بیشتر به خود برسد (مطهری، ۱۳۷۷، ۷۸).

۲. خصوصیات خانواده

ازدواج استحکام زندگی خانوادگی

از نظر اسلام، فلسفه اجتماعی تشکیل خانواده، جنبه اجتماعی دارد. تشکیل کانون خانواده، از قبیل تأسیس یک مؤسسه فرهنگی و تربیتی یا صحی و بهداشتی است که نمی‌تواند زیاد جنبه انتفاعی داشته باشد؛ کانونی است تربیتی که چیز دیگر جای او را نمی‌گیرد، کانونی است که طبیعت و فطرت برای پرورش تن و روح فرزند آدم آفریده

است و هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جای او را بگیرد. از این نظر، جنبه تکلیف و جهاد آن، بر جنبه حقوقی آن می‌چربد. اینکه در زندگی اروپایی، از تعهدات خانوادگی راجع به زن و شوهر یا پدر و مادر و فرزندان کاسته شده است، نه این است که پس از آنکه به فلسفه‌ای رسیدند از آن کاستند، بلکه در فساد کانون خانوادگی افتادند، بعد برایش فلسفه‌ای ساختند (مطهری، ۱۳۷۷، ۴۷).

بدون شک در ازدواج، تمتع شخصی و مسرت فردی وجود دارد؛ انگیزه افراد در انتخاب همسر، بهره‌مند شدن از مسرت و لذت بیشتر زندگی است. اسلام، اصرار فراوانی دارد که محیط خانوادگی، آمادگی کامل برای کامیابی زن و شوهر از یکدیگر داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۴، ۴۵).

ازدواج از نظر ایشان، تنها برای این نیست که زن و مرد از مصاحبت یکدیگر لذت بیشتری ببرند، بلکه ازدواج و تشکیل کانون خانوادگی، کانون پذیرایی نسل آینده است. سعادت نسل‌های آینده، بستگی کامل دارد به وضع اجتماع خانوادگی، دست توانای خلقت برای ایجاد و بقا و تربیت نسل‌های آینده، علائق نیرومند زن و شوهری را از یک طرف و علائق پدر و فرزندی را از طرف دیگر به وجود آورده است. عواطف اجتماعی و انسانی، در محیط خانوادگی رشد می‌کنند. روح کودک را حرارت محیط فطری و طبیعی چند صد درجه پدر و مادر، نرم و ملایم می‌کند (مطهری، ۱۳۷۴، ۴۸).

شکی نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد، برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن، باید حداکثر کوشش مبذول شود و بالعکس، هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد، به حال زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد.

اختصاص یافتن استمتاع و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم ساخته و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ۴۳۸/۱۹).

سه نظر درباره ماهیت ازدواج و تشکیل خانواده

شهید مطهری معتقد است که:

۱. ازدواج، نوعی حق است با شرکت سرمایه‌های جسمی و روحی از دو طرف و فرزند نیز، نوعی استیفای فایده از این سرمایه است.

۲. ازدواج، صرفاً تکلیف و مسئولیت است نسبت به بقای نوع و تربیت نسل آینده.

۳. ازدواج، ماهیت اصلی‌اش تکلیف است، ولی نظر به اینکه در طبیعت، عقل و اراده برای انجام این مسئولیت، کافی تشخیص داده نشده و به حسب غریزه، نیاز طبیعی در دو طرف ایجاد شده و هر کدام، به صورت نعمتی برای طرف دیگر درآمده است، طبیعت حقوقی هم دارد. پس هم حق است و هم تکلیف، ولی مبنای حق بودنش چیزی است که مقدمه انجام مسئولیت است. بنابراین نظر و نظر دوم، تولید فرزند و تربیت او، هدف اصلی است نه تابع و طفیلی شرکت (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۷۹).

شهید مطهری در باب تشکیل خانواده معتقد است که یک سری خصوصیت‌های اخلاقی هست که انسان جز در تشکیل خانواده نمی‌تواند آن‌ها را کسب کند و آن، نوعی علاقه‌مند شدن به سرنوشت دیگران است. تا انسان زن نگیرد و بچه پیدا نکند و آن بچه، شدیداً عواطف او را تحریک نکند و مثلاً در مواقعی که مریض می‌شود او را به هیجان نیاورد یا مثلاً لبخند بچه در او اثر نگذارد، علاقه‌مند شدن به سرنوشت دیگران، در او پدید نمی‌آید. پس ازدواج، اولین مرحله خروج از خود طبیعی فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است. بعد از ازدواج، وقتی می‌خواهیم کار کنیم، برای من تنها نیست؛ آن «من» تبدیل به «ما» می‌شود، به طوری که انسان آن قدر به سرنوشت خانواده علاقه‌مند است که به سرنوشت شخص خودش، و رنج می‌برد تا آن‌ها در آسایش باشند، این یک درجه از «خود» است (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۶۸).

اطمینان پدر و فرزند

حفظ رابطه نسلی برای مرد و حفظ رابطه پدری برای فرزند از نظر خود زن: وجود ولدالزناهای فراوان، موجب ناراحتی اجتماع است. راسل و امثال او، زندگی خانوادگی را تنها به خاطر همین هدف می‌خواهند، لهذا زنانی محصنه را اجازه می‌دهند.

صفا و وحدت

انسان، گذشته از شهوت که مانند هر حیوان دیگر دارد، به چیز دیگر نیازمند است

که آن محبت، صفا، اتحاد در روح، نیاز به عشق و وحدت و اتحاد روحی و صفا و صمیمیت است. حتی فیلسوفان مادی از قبیل راسل، این جهت را که در میان زوجین رابطه‌ای عالی‌تر از شهوت برقرار می‌شود و آن محبت و علاقه به سرنوشت آن دیگری و اتحاد در جان است که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^۱ (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۸).

کانون پرورش نسل آینده

یکی از مهم‌ترین خصوصیات که یک خانواده باید داشته باشد، مسأله تولید مثل است. شهید مطهری در این باره معتقد است: مسأله اهمیت خانواده را، یکی از لحاظ اهمیت علاقه به نسل و از طرف دیگر، اصلاح نسل باید در نظر گرفت، زیرا بسیاری از تدابیری که برای خانواده اخذ شده، برای این مطلب است؛ دیگر از لحاظ تربیت نسل بعد در کانون خانوادگی و خصوصیات عواطف پدر و مادر در فرزند و اینکه محبت مفرط چند هزار درجه‌ای مادر لغو نیست، باید در نظر گرفت. خلاصه، هم از جنبه ارزش محبت پدر و فرزند برای نسل گذشته و حاضر و مقدم و هم از نظر ارزش این محبت برای نسل بعدی و مؤخر، باید در نظر گرفت. همان‌طوری که هر حرارتی، هر اثری را ندارد. نسبت محبت مادر به محبت‌های بیگانه، نسبت یک حرارت چهار هزار درجه‌ای به حرارت صد درجه‌ای است و این حرارت غریزی چند هزار درجه‌ای، لغو نیست. نرم و ملایم کردن روح بچه، فقط با این درجه از حرارت میسر است (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۲).

برقراری نظم برای غریزه سرکش جنسی و تأثیر آن در استحکام اخلاقی

برقراری نظم و انضباط برای این غریزه سرکش، که همه غرایز را تحت الشعاع قرار می‌دهد. تمرکز و نظم آن، سازنده بشر و به نفع روح و موجد حمیت و حمایت و مردانگی و گذشت و فداکاری است. برعکس، رها شدن و هرز شدن او، موجب هدر رفتن همه نیروها، اراده‌ها و پوک و پوچ شدن و بی‌ریشه شدن بشر است.

۱. روم، آیه ۲۱.

وظایف اعضا در خانواده

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد، فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش گذشته و با آنچه در جهان امروز می‌گذرد، مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد، یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است؛ پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات را برای مرد مناسب‌تر دانسته و پاره‌ای از آن‌ها را برای زن و در نتیجه، در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابه در نظر گرفته است (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۰۹).

شهید مطهری در این زمینه، فرضیه تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد را مطرح کرده و این نظریه مبتنی بر این است که اجتماع خانوادگی مانند اجتماع مدنی است. افراد خانواده، دارای حقوق همانند و مشابهی هستند. زن و مرد با استعدادها و احتیاج‌های مشابه، در زندگی خانوادگی شرکت می‌کنند و سندهای مشابهی از طبیعت در دست دارند. قانون خلقت، به‌طور طبیعی برای آن‌ها تشکیلاتی در نظر نگرفته و کارها و پست‌ها را میان آن‌ها تقسیم نکرده است، اما فرضیه عدم تشابه حقوق خانوادگی، مبتنی بر این است که حساب اجتماع خانوادگی از اجتماع مدنی جداست. زن و مرد با استعدادها و احتیاج‌های مشابهی، در زندگی خانوادگی شرکت نمی‌کنند و سندهای مشابهی از طبیعت در دست ندارند (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۵۲).

آنچه از نظر اسلام مطرح است این که، زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آن‌ها یک جور نیست، خلقت و طبیعت آن‌ها را یکنواخت نخواست است و همین جهت، ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات، وضع مشابهی نداشته باشند. در دنیای غرب، اکنون سعی می‌شود میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف، وضع واحد و مشابهی به وجود آورند و تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۲۲).

ب. خانواده از دیدگاه پارسونز

پارسونز از جامعه‌شناسان آمریکایی قرن بیستم، در سال ۱۹۰۲ در ایالت کلرادوی آمریکا در خانواده‌ای مذهبی متولد شد.

او یکی از بزرگان رویکرد کارکردگرایی ساختاری در تحلیل‌های اجتماعی، به‌شمار می‌آید. پارسونز با کمک آن قصد داشت به ارائه چارچوبی کلی و جامع پرداخته تا بتواند نظام اجتماعی و انسانی را با استفاده از آن مورد فهم قرار دهد. (اعتمادی فر، ۱۳۸۹، ۵). یکی از موضوعات جامعه‌شناسی مورد توجه و مطالعه پارسونز، موضوع خانواده است. پارسونز، خانواده هسته‌ای را به‌عنوان خانواده مطرح می‌کند و معتقد است که می‌توان پسوند هسته‌ای را کنار گذاشت و تمام روابط خارج از خانواده را نیز، تحت عنوان خویشاوندی مطرح می‌کند. او خانواده را به دو نوع تقسیم می‌کند، خانواده‌ای که فرد در آن رشد می‌کند (خانواده سلفی) و با استفاده از مفهوم‌سازی، آن را خانواده جهت‌یاب می‌نامد و خانواده‌ای که فرد، خود تشکیل می‌دهد و شامل همسر و فرزندان اوست و آن را خانواده فرزند یاب می‌نامد (اعزازی، ۱۳۶۸، ۶۵). پارسونز، مباحث نظری مربوط به الگوی هسته‌ای خانواده را بر اساس اندیشه‌های کارکردگرایانه خود و نیز، براساس نظریه ابتکاری خود، یعنی نظریه نظام کنش، پایه‌ریزی می‌کند. از نظر او خانواده هسته‌ای، خانواده‌ای نکاحی، فرزند یاب، نو مکان، واحدی مصرفی و وابسته به شغل بیرون از منزل شوهر است. این خانواده، که تأمین منافع افراد را اولوی‌تی اصلی می‌داند، براساس همسرگزینی آزاد و بر پایه عشق رماتیک به وجود می‌آید.

این جامعه‌شناس معاصر در تحقیقات خود، معمولاً خانواده متوسط آمریکایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، ولی به دو دلیل نتایج مطالعات و تحقیقات وی برد جهانی پیدا می‌کند. از یک سو، به دلیل اهمیت جامعه‌شناسی آمریکایی در جامعه‌شناسی بین‌المللی و از سوی دیگر، به دلیل جهانی شدن روندها و تغییرات در همه سطوح از جمله خانواده‌ها (پارسونز، ۱۹۵۵، ۲۸؛ اعزازی، ۱۳۷۶، ۱۶)، نتایج مطالعات و تحقیقات وی برد جهانی پیدا می‌کند.

در زمینه جهانی شدن باید گفت: همان‌گونه که خود پارسونز هم به این قضیه معتقد است، در عصر اخیر روند مدرنیزاسیون، با تأثیر در همه عرصه‌های حیات بشری از جمله اقتصاد و پیدایش نهادهای جدید بر اثر همین روند، نهادهایی مثل بازار و نظام پولی و همچنین ایجاد تحولی جهت‌دار و رو به تکامل در ساختارهای مدنی و حتی هنجارهای اجتماعی، در همه مقوله‌های مربوط به ساحت جامعه، تغییرات اساسی ایجاد

نموده است. توجه به همین گونه تغییرات است که تحلیل پارسونز نسبت به تبدیل الگوی خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای در جوامع مدرن امروزی را، شکل می‌دهد. وی معتقد است: در شرایط کنونی و با تغییر ساختار اجتماعی از شکل سنتی به مدرن و در نتیجه، ایجاد نهادهای هم‌عرض خانواده در عرصه‌های مختلف از جمله اشتغال و تأمین نیازهای اقتصادی، خانواده کم‌کم کارکرد تولیدی خود را از دست می‌دهد و تنها نقش خویشاوندی اعضا نسبت به یکدیگر در آن باقی می‌ماند. به همین دلیل، دیگر خانواده شکل گسترده نداشته، تبدیل به خانواده هسته‌ای می‌گردد.

از نظر پارسونز، این تغییرات دامنه‌ای جهانی دارد و به سرعت، باعث تغییر شکل خانواده در همه جوامع - چه جوامع مدرن و چه جوامع در حال توسعه - می‌شود. چنان‌که روشن است، در عمل، این نظریه پارسونز نسبت به فراگیر شدن الگوی هسته‌ای خانواده در همه جوامع بشری، شاید با خیزشی آرام‌تر از آنچه او ادعا می‌کرد، تحقق پیدا کرده است (امین مجد، ۱۳۸۹، ۱۰۱).

۱. کارکردهای خانواده

پارسونز، کارکردهای خانواده هسته‌ای را از دو منظر متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهد: از منظر جامعه‌شناسی کلان و از نگاه جامعه‌شناسی خرد. به تعبیر رنه گونیک، جامعه‌شناسی کلان خانواده یعنی نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه، با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه و جامعه‌شناسی خرد خانواده یعنی نگرش به خانواده به‌عنوان نظامی خاص با ساختار و کارکرد خاص خود (پارسونز، ۱۹۵۵، ۲۲؛ اعزازی، ۱۳۷۶، ۷۲).

جامعه از نظر پارسونز در نگاهی کلان، نیازمند به افراد دارای هویت اجتماعی است که اولاً، جامعه را بسازند و ثانیاً، آن را در جهت اهداف خاص به پیش برند. از آن‌رو که دست کم در اغلب موارد و به‌طور طبیعی، تولید نسل در خانواده رخ می‌دهد. یکی از کارکردهای اساسی خانواده با این نگاه، کارکرد تولید نسل می‌گردد.

صرف وجود و یا ایجاد افراد انسانی برای تشکیل و پیشبرد جامعه و اهداف آن کافی نیست، بلکه حتماً باید آن افراد، تبدیل به افراد اجتماعی شوند؛ یعنی پیوستگی خود با

جامعه و نیاز خود به جامعه را درک نمایند و در حقیقت، بُعد اجتماعی وجود خویش را بشناسند. از همین رو، کارکرد دیگر خانواده در دیدی کلان، اعطای هویت اجتماعی به فرزندان است.

اما از منظر جامعه‌شناسی خرد که در نگاه پارسونز، مصداق آن جامعه‌شناسی شخصیت در مطالعات مربوط به خانواده است، خانواده دو کارکرد عمده و پراهمیت دیگر دارد: اجتماعی کردن ابتدایی کودکان، تا شخصیت آن‌ها ظرفیت اجتماعی پیدا کنند، یعنی بتوانند در اجتماع حاضر شوند و حفظ و تقویت شخصیت بزرگسالان. به اعتقاد پارسونز، براساس همین دو وظیفه اصلی، وظایف هر یک از اعضای خانواده (زن، مرد و فرزندان) مشخص می‌گردد.

جامعه‌پذیر نمودن کودکان، از نظر پارسونز به هیچ وجه مفهومی هنجاری نیست؛ یعنی وظیفه خانواده در این رابطه، صرفاً مهیا کردن فرزند برای حضور اجتماعی و احراز مناصب اجتماعی - و شغلی - متناسب با توان، انتظارات و ویژگی‌های اوست و نه آموزش ارزش‌های اجتماعی؛ مثلاً مذهبی و مهیا کردن فرد برای مبارزه با شرایط نامناسب اجتماعی حاکم بر جامعه محل سکونت. پس در این عرصه، خانواده فرد را متناسب با فرهنگ جامعه محل تولد یا سکونت، جامعه‌پذیر می‌نماید.

دقیقاً به همین سبب است که خانواده هسته‌ای به دلیل ساختار ویژه‌اش، به‌سادگی از عهده ایفای این نقش برمی‌آید، خانواده‌ای که دیگر عهده‌دار تولید نبوده و کارکرد اقتصادی - به معنای گذشته‌اش را - ندارد، خانواده‌ای که دیگر یک واحد سیاسی به حساب نمی‌آید و شرکت اعضای آن را در نظام سیاسی جنبه فردی دارد (میشل، ۱۳۵۴، ۶۸).

وظیفه خانواده آن است که فرزند را به شکفتگی کامل برای حضور در اجتماع برساند. از همین رو، باید به او عاطفه بورزد و همچنین وی را آزاد بگذارد (یعنی در امور او، کمترین میزان دخالت را داشته باشد) تا استعدادهای وی شکوفا گردد. این دقیقاً الگوی صحیح و ایدئال تربیتی از نظر پارسونز است.

از سوی دیگر، استقرار شخصیت بزرگسال نیز در این شکل از خانواده، با سختی و دشواری چندانی همراه نیست. از نظر پارسونز، در خانواده‌ای که اساس آن بر روابط زن

و شوهری و نه خویشاوندی است - یعنی خانواده هسته‌ای - این وظیفه به‌خوبی قابل انجام است. وی مدعی است که وظیفهٔ مزبور، ابتدا به‌وسیلهٔ ازدواج انجام می‌گیرد (میشل، ۱۳۵۴، ۶۹). همین قضیه در شکل جدید خانواده، دو نتیجهٔ مهم به دنبال دارد. اولین نتیجه، انفصال فرد از خانوادهٔ پدر و مادری خود و در نتیجه، اتکای بسیار زیاد وی به همسر خویش است و دومین نتیجه، کم شدن روابط عاطفی همسر نسبت به خانوادهٔ پدر و مادری خویش و نزدیکی عاطفی وی به همسرش است که از نظر پارسونز، این خود موجب تعادل عاطفی این فرد می‌گردد (میشل، ۱۳۵۴، ۶۹).

۲. ویژگی‌های خانواده

از نظر پارسونز، خانواده هسته‌ای دارای این ویژگی‌ها است:

۱. این خانواده به شدت مبتنی و متکی بر روابط زن و شوهری است. به عبارت دیگر، به نحوی می‌توان آن را خانواده‌ای نکاحی دانست. خانوادهٔ نکاحی، خانواده‌ای است که در آن، به‌جای تأکید بر ارتباطات خونی، بر روابط زناشویی تأکید می‌شود. این خانواده متشکل از زن، شوهر و فرزندان مجرد آن‌هاست. اگر شخص دیگری در این خانواده زندگی کند، از موقعیت و پایگاه درجهٔ اول برخوردار نبوده، جزء ساختار اصلی خانواده به حساب نمی‌آید.

این خانواده، شکل فرزندپایب، به خود می‌گیرد؛ یعنی ارتباطات در آن، در مسیر روابط زن و شوهری (روابط زناشویی) و به سمت تولید نسل شکل گرفته و کارکردهای آن در همین راستا، مشخص می‌گردد. مراد پارسونز از خانوادهٔ فرزندپایب، دقیقاً خانوادهٔ هسته‌ای - با تأکید بر این کارکرد خاص آن، یعنی فرزندپایب - است. او این مفهوم را، در مقابل مفهوم خانوادهٔ جهت‌یاب قرار می‌دهد. منظور او از خانوادهٔ جهت‌یاب، همان خانوادهٔ سلفی است؛ یعنی خانواده‌ای که فرد در آن رشد کرده، بزرگ می‌شود. در مقابل، خانوادهٔ فرزندپایب، خانواده‌ای است که فرد با اقدام به ازدواج، بدان مبادرت می‌ورزد و متشکل از همسر و فرزندان اوست.

۲. این خانوادهٔ جدید، نو مکان است. خانوادهٔ هسته‌ای برای تأمین معاش خود، متکی به والدین زن یا شوهر نبوده، کاملاً مستقل عمل می‌نماید. از همین رو، هیچ دلیلی

برای زندگی آن‌ها در یک مکان مشترک وجود ندارد. اساساً در بیشتر موارد، برای به دست آوردن یک موقعیت شغلی و به منظور امرار معاش، خانواده جدید مجبور به نقل مکان از موقعیت جغرافیایی خانواده‌های سلفی زن و شوهر است. این نقل مکان برای این خانواده، که پیوندهای عاطفی سست‌تری با خانواده جهت‌یاب خود دارد، چندان مشکل نیست و همین خود در نگاه کلان، برای پیشبرد اهداف اقتصادی جامعه، امری مثبت و بسیار مفید تلقی می‌شود. از نظر پارسونز، این خانواده به سبب تحرک مکانی و اجتماعی اعضایش، با اجتماع صنعتی هماهنگ است. همین استقلال اقتصادی خانواده هسته‌ای، که امکان تحرک و پویایی اعضایش را بیش از پیش فراهم می‌سازد، پاسخگوی مقتضیات جدید اجتماع صنعتی است (میشل، ۱۳۵۴، ۷۰).

۳. خانواده هسته‌ای فرزندیاب، یک واحد مسکونی و مصرفی است، نه یک واحد برای تعاملات شبانه‌روز زن و شوهر و خویشاوندان و یا یک واحد تولیدی - مصرفی.

۴. دقیقاً به دلیل مصرفی بودن خانواده هسته‌ای است که نیاز به اشتغال بیرون از منزل و کسب درآمد در آن، به وضوح و بیش از پیش احساس می‌شود. از نظر پارسونز، معیشت خانواده معمولاً از طریق شغل بیرون از منزل مرد، تأمین می‌گردد. حتی می‌توان گفت: از نظر او، فقط مرد است که در نظام اقتصادی، نقشی بر عهده دارد (میشل، ۱۳۵۴، ۷۱). در حقیقت، تا مرد در خانواده حضور دارد، دیگر نوبت به بقیه اعضا نمی‌رسد تا برای تأمین معاش خانواده، در بنگاه اقتصادی در جامعه شرکت نمایند. درست به همین دلیل، یعنی حضور مرد در بسیاری از ساعات شبانه‌روز در بیرون از خانه و همچنین به دلیل حضور فرزندان در مراکز آموزشی (به‌منظور مهیا شدن برای احراز مناصب شغلی در آینده)، میزان کنار هم بودن اعضای خانواده، در این واحد مسکونی کم می‌شود.

۵. پایگاه اجتماعی خانواده هسته‌ای، مستقل از خانواده‌های سلفی همسران است و فقط به‌واسطه شغل بیرون از منزل شوهر، به دست می‌آید.

۶. این خانواده بر مبنای اصل فرد بنا نهاده شده، تأمین نیازهای فرد در آن بسیار اهمیت پیدا می‌کند؛ حتی در مقام تراحم، منافع فرد اولویت می‌یابد. همین مسأله نیز در

جای خود موجب می‌شود که خانواده، در شکل جدید خود، بسیاری از ارزش‌های جمع‌گرایانه گذشته را نداشته باشد و آن‌ها را نپذیرد. در این نظام، مسلماً مسأله آزادی‌های فردی نیز اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

۷. مبنای اصلی این خانواده، ازدواج است. از آن‌رو که استقلال اقتصادی و اجتماعی خانواده فرزندیاب از خانواده سلفی، اصلی کلی و ارزشی مسلم و البته موضوعی محقق در جامعه مدرن کنونی است. ازدواج، باید بر اساس همسرگزینی آزاد شکل گیرد. ضرورت برآوردن تعهدات و وظایف زن و شوهر در قبال یکدیگر در خانواده هسته‌ای، لزوم انتخاب شخص آنان در مورد همسر آینده‌شان را بیش از پیش روشن می‌سازد، زیرا تا فرد نسبت به همسرش علاقه نداشته باشد، نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد وظایف و تعهدات مزبور را به‌درستی انجام دهد. به نظر می‌رسد به همین دلیل، فرد باید خودش همسر مورد نظر خود را انتخاب نماید تا بتواند به او علاقه‌مند شود. البته انتخاب همسر نیز، بر مبنای عشق رمانتیک صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، اساساً محرک انتخاب همسر در این نظام، عشق رمانتیک است (پارسونز، ۱۹۵۵، ۳۲).

ازدواج در این خانواده، موجب ایجاد منافع و عواطف مشترک فرد با همسر و فرزندان است. این پیوند جدید، به حدی مؤثر است که روابط فرد را با خانواده سلفی خود، قطع و یا تعدیل می‌کند. فرزندان هم در خانواده هسته‌ای، وابستگی شدیدی به خانواده‌های جهت‌یاب پدران و مادران خویش ندارند. با این حال، هرگز این وابستگی‌های عاطفی قطع نمی‌شود. از نظر پارسونز، احساس بستگی فرزندان به دو گروه خویشاوندی پدر و مادر یکسان است (امین مجد، ۱۳۸۹، ۱۰۲ - ۱۰۵).

۳. وظایف اعضا در خانواده

پارسونز معتقد است که نظام خانواده نیز برای بقا، نیازمند آن است که هر یک از اعضای آن وظیفه مشخصی را برعهده گیرند. از نظر او، خانواده هسته‌ای با ساختار و کارکردهای خاص مذکور، وظایف ویژه‌ای را هم برعهده زن و مرد و یا فرزندان می‌گذارد. معمولاً پارسونز به وظیفه خاصی برای فرزندان در خانواده اشاره نمی‌نماید و شاید بتوان گفت: سرسپردن فرزندان نسبت به تربیت والدین برای جامعه‌پذیر نمودن

آن‌ها و همراهی با پدر و مادر در این مسیر، تنها وظیفه فرزندان در خانواده از نظر اوست.

به نظر پارسونز، همان‌گونه که بدن از اندام‌های مختلفی تشکیل شده و کارکردهای آن نیز توسط همین اندام‌ها انجام می‌شود، جامعه هم باید از اجزا و نهادهایی تشکیل گردد تا بتواند به رشد و توسعه دست یابد. البته این عملکرد تخصصی و نظام‌مند، در اجتماع جدید افزون‌تر است. اجتماع جدید از دیدگاه پارسونز، براساس تخصص و تفکیک نقش‌ها، به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دهد. خانواده هم به دلیل آنکه پاره‌نظامی از نظام کل اجتماعی است، بر همان مبانی - یعنی تخصص و تفکیک نقش‌ها - به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دهد (پارسونز، ۱۹۵۵، ۳۵).

پارسونز، نقش‌های خانوادگی را برحسب جنس تفکیک می‌نماید و معتقد است: کسب مهارت و تخصص در زمینه ایفای نقش‌های خانوادگی، باید متناسب با استعدادهای طبیعی و بالقوه اعضا - که قهراً متفاوت بوده، تفاوت آن‌ها ناشی از ساختارهای ویژه روانی و جسمی هر یک از دو جنس است - باشد. همین مسأله، یعنی تفکیک نقش‌ها براساس جنس و کسب تخصص متناسب با آن در خانواده، «به حفظ نظام خانوادگی کمک می‌کند و [به‌علاوه] مبنای اجتماعی کردن کودک است» (میشل، ۱۳۵۴، ۷۲).

این خود بدان دلیل است که تفکیک نقش‌های پدر و مادر موجب می‌شود تا هر یک وظیفه خود را به‌خوبی و با توان و انگیزه کافی انجام داده، براساس تقسیم کاری که مسلماً بر همین اساس انجام می‌گیرد، بتوانند بخشی از وظیفه مشترک جامعه‌پذیری کودک را برعهده گیرند. در این جریان، مسلماً روند اجتماعی شدن کودک به‌خوبی سپری می‌شود؛ زیرا هر یک از زن و مرد، وظیفه متناسب با خود را به‌خوبی و بدون دخالت دیگری (که مضر است) انجام می‌دهند و در نتیجه، به‌طور طبیعی و به سادگی جریان جامعه‌پذیری کودک در این بستر شکل می‌گیرد. البته، همه این‌ها با توجه به آن است که نقش‌هایی که پارسونز برای زن و مرد در خانواده قائل است، نقش‌هایی هستند که در مجموع آن روند را در مورد فرزند موجب می‌شوند.

از نظر او، «مرد رئیس خانواده است و نقش نان‌آور را در رابطه با جامعه برعهده

دارد)) (میشل، ۱۳۵۴، ۷۳). چون مرد ناچار است امور مربوط به معاش خانواده را حل نماید و فرصت کمتری را برای شرکت در امور مربوط به منزل دارد. از همین روست که خانه‌داری و بچه‌داری، اساسی‌ترین فعالیت و نقش‌های زن می‌شود. مرد به تأمین نیازهای اقتصادی اعضای خانواده می‌پردازد و در عوض، زن به دلیل ارتباط بیشتر و عمیق‌تر با فرزندان، تبدیل به محور عاطفی خانواده می‌گردد. از نظر پارسونز، به همین دلیل که نقش مجزا و مستقل برای عاطفه‌ورزی در خانواده وجود دارد، خانواده تبدیل به کانون عاطفه می‌گردد و همین خود، بستری مناسب برای اجتماعی کردن صحیح و مناسب فرزندان را فراهم می‌سازد.

اساساً از نظر پارسونز، تفاوت نقش‌ها در خانواده، شرط ضروری برای صورت پذیرفتن کارکردهای اساسی خانواده هسته‌ای است. ایفای نقش‌های ابرازی - که در کار بیرون از منزل مصداق پیدا می‌کند - از سوی مرد و نقش‌های ابرازی - که با حمایت و مراقبت از فرزندان تحقق می‌یابد - از سوی زن، زمینه را برای ادامه حیات سالم خانواده فراهم ساخته، همبستگی را در خانواده به وجود می‌آورد.

در تحلیل پارسونز، دو قطب رئیس و مرئوسان در خانواده وجود دارند. در حقیقت، نظام قدرت در خانواده، نظام پلکانی است نه نظامی که در آن قدرت به‌طور مشترک و مساوی بین همه اعضا توزیع شده باشد. در این نظام دو قطبی، مرد نقش رهبری و ریاست را عهده‌دار است و زن و فرزندان، به‌عنوان زیردستان و مرئوسان او در خانواده ایفای نقش می‌کنند. با توجه به آنکه پارسونز بر روابط عاشقانه بین زن و شوهر تأکید می‌ورزد و همچنین آزاد گذاردن فرزندان را در خانواده به‌منظور شکوفایی استعدادها و آنان ضروری می‌داند، مسلماً نمی‌تواند از «رهبری» برداشتی همراه با سلطه و دیکتاتوری داشته باشد. به نظر می‌رسد با توجه به این قرائن، رئیس خانواده از نظر پارسونز کسی است که از ابزار ارشاد و نظارت بهره می‌گیرد و عهده‌دار امور مربوط به معاش خانواده است.

به اعتقاد پارسونز، هم تقسیم جنسیتی نقش‌ها و هم وجود سلسله مراتب قدرت در خانواده هسته‌ای ضروری است. «پارسونز در مورد خرده نظام اجتماعی، مثل خانواده هسته‌ای - براساس نتایج به‌دست آمده از تحقیقات مربوط به گروه‌های کوچک -

ثابت می‌کند که شرط دست‌یابی به حداکثر کارکردهای خانواده هسته‌ای، وجود دو شرط اساسی است: شرط اول، وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان و شرط دوم، اختلاف ابزاری - نمایشی [ابرازی] این، سیمایی از خانواده‌ای است که پارسونز، ساخت و کارکرد آن و وظایف نقش‌های اعضایش را ترسیم می‌نماید. وی معتقد است در وضع موجود، با وجود آنکه وظایف خانواده نسبت به گذشته کمتر گشته، بسیاری از اموری که در گذشته خانواده متصدی آن بود، امروزه به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی واگذار شده است، ولی نقشی که خانواده عهده‌دار آن شده، دارای اهمیت بسیاری است و به‌علاوه، در خانواده وقت بیشتری برای رسیدن به آن وجود دارد (چون - مثلاً - به‌جای ایفای ده نقش، تمرکز روی ایفای دو نقش است) و در نتیجه، کیفیت ایفای نقش بالاتر می‌رود (پارسونز، ۱۹۵۵، ۴۵).

بحث و بررسی

در اینجا از دو دیدگاه متفاوت به تعریف خانواده، وظایف اعضا در خانواده و کارکردها و ویژگی‌های خانواده پرداخته شد. در تعریف پارسونز از خانواده، از تبدیل شدن الگوی خانواده به الگوی هسته‌ای خبر می‌دهد و خانواده‌های متفاوت از ضوابط خانواده هسته‌ای را، ذیل موارد انحراف از نسخ تعریف می‌آورد و در حقیقت، با دخالت ندادن این الگوها در نظریه‌پردازی خود، به قضاوت در مورد آن‌ها می‌پردازد. وی این خانواده‌ها را سازگار با شرایط جامعه مدرن - که مورد قبول اوست - نمی‌داند. پس در حقیقت، از نظر او خانواده باید این‌گونه (هسته‌ای) باشد تا در روند مدرنیزاسیون مشکلی ایجاد نشود. اصل بر حفظ نظام مدرن است و خانواده باید، خود را با آن وفق دهد.

شهید مطهری بعد از تعریف کلی از خانواده، به شکل جدید خانواده در دوران معاصر می‌پردازد و معتقد است در این زمان، زندگی خانوادگی دچار تغییراتی شده که به برخی از موارد آن اشاره می‌کند:

- اندیویدوالیسم خانوادگی: در زندگی جدید، حساب خانواده و رحم و عواطف و یگانگی‌های خاص در این مورد تبدیل به بیگانگی و جدایی شده، حتی روابط پدران

و مادران و فرزندان به طرف بیگانگی کشیده شده است (مطهری، ۱۳۷۷، ۴۳).

- در اجتماع جدید، یگانگی خانوادگی به بیگانگی تبدیل شده: بشر امروز به جای اینکه اجتماعی تر بشود، از این نظر به سوی انفراد گراییده است و آیا گرایش به انفراد در اجتماع منزلی، در اجتماع مدنی تأثیر نخواهد داشت و روح اخوت اجتماعی را از بین نخواهد برد؟ نیرومندترین کلمه‌ای که در موارد عواطف اجتماعی گفته می‌شود برادری است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾. این کلمه در موردی معنی و مفهوم دارد که برادری و رحم، اثری در روح و عواطف داشته باشد.

- سستی علایق زن و شوهری: علت اینکه در اروپا، اساس زندگی خانوادگی، یعنی آن چیزی که پایه اصلی زندگی خانوادگی است متزلزل شده است. علاقه پدر و فرزند یا برادر و برادر یا خواهر، فرع بر علاقه و صمیمیت زن و شوهر است. علاقه و یگانگی و صمیمیت زن و شوهر، فرع بر این است که آن تدابیری که اسلام در مورد آن به کار برده، عملی شود، یعنی محیط اجتماع، تنها محیط کار و فعالیت و معاشرت‌های مقرون به ادب و احترام باشد و اما محیط التذاذ و کامیابی، منحصرراً خانواده باشد. لهذا اسلام میان زن و مرد حریم قائل شده است: ﴿وَلَا يُدِينَنَّ زَيْنَتُهُنَّ إِلَّا لِيُعَوِّلَتَهُنَّ﴾^۱، ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾^۲ (مطهری، ۱۳۷۷، ۴۴).

شهید مطهری در ادامه به شیوه زندگی در غرب اشاره می‌کنند. زندگی اروپایی به نحوی است که مرد و زن نمی‌توانند با سوابقی که قبل از ازدواج از حال یکدیگر مطلع‌اند و با لغزش‌هایی که خواهی نخواهی در خلال ایام همسری از یکدیگر دیده‌اند، صددرصد با یکدیگر صمیمی بوده باشند. مخصوصاً مرد که طبیعت، او را حافظ و نگهبان پاکی نسل خود قرار داده است، نمی‌تواند نسبت به زنی که به پاکی او ایمان ندارد، صمیمی بوده باشد.

شهید مطهری معتقد است، خانواده از نظر اسلام یک امر مقدس است. از نظر اسلام، آنچه از این کانون کوچک ساخته است از هیچ چیز دیگر ساخته نیست و به عبارت دیگر، زن گرفتن، شوهر کردن، فرزنددار شدن، یک مسئولیت است و لهذا،

۱. نور، آیه ۳۱.

۲. احزاب، ۳۳.

خدمت به این کانون مقدس، چه از نظر مرد و چه از نظر زن، نوعی جهاد مقدس که سمبل کارهای مقدس است به شمار می‌رود. دربارهٔ مرد فرموده‌اند: «الکادّ لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله»، و در مورد زن فرموده‌اند: «جهاد المرأة حسن التبعل». زندگی خانوادگی از نظر اسلام و از نظر فطرت و طبیعت، انجام وظیفه نسبت به نسل آینده است و به اصطلاح امروز، یک مسئولیت است نه یک امر فردی مثل مسافرت، گردش و بالاخره یک کار تفریحی و التذاذی و شخصی و مربوط به زندگی فردی؛ به زندگی اجتماعی مربوط است، یعنی اجتماع آینده و نسل آینده.

- تناسل، خدمت است نه جنایت: برخی مانند ابوالعلاء معری، توالد و تناسل را جنایت دانسته‌اند. اما از نظر اسلام، توالد و تناسل مسئولیت مقدس و خدمت است، نه جنایت (مطهری ۱۳۷۷، ۴۵/۵)، توالد و تناسل و علاقهٔ آن، مأموریت از جانب خلقت و طبیعت است، چگونه می‌تواند جنایت باشد؟

- لذت باصفای کانون خانواده: آیا لذات شهوانی، می‌تواند جانشین لذات باصفای خانوادگی از قبیل محبت پدر و فرزند بشود؟ ایشان در پایان بحث، به این نکته اذعان دارند که سقوط خانواده عوارضی دارد که عبارت‌اند از:

الف. محرومیت از صفای زوجیت (عشق واقعی)

ب. محرومیت فرزندان از مهر پدر و مادری و محرومیت اجتماع بالتبع

ج. پیدایش ولدالزناها و انسان‌های سرگردان و عقده‌دار و جانی

د. تنفر از مادری، سقط جنین، تنفر از ازدواج

هـ. جنایت‌های وحشتناک (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۸۲).

در بحث کارکرد خانواده، پارسونز بیان می‌کند که خانواده کارکرد تولید نسل، اجتماعی کردن فرزندان، اعطای هویت اجتماعی به فرزندان و حفظ و تقویت شخصیت بزرگسالان را برعهده دارد. شهید مطهری هم به مشخص بودن نسل‌ها، پرورش نسل آینده، ارضای نیازها و از خانواده، به‌عنوان کانون آسایش برای اعضا یاد می‌کند که کارکرد تولید نسل، در هر دو دیدگاه مشترک است.

در بیان ویژگی‌های خانواده، پارسونز خانواده را مبتنی بر روابط زن و شوهر،

فرزندپاب، نو مکان، واحدی مصرفی که بر مبنای اصالت فرد استوار است و نیاز به اشتغال بیرون از خانه دارد و بر مبنای ازدواج بنا شده، می‌داند. شهید مطهری هم معتقد است، خانواده بر مبنای ازدواج مستحکم شده است و تنظیم‌کننده‌ی غریزه جنسی افراد، پرورش‌دهنده‌ی نسل آینده، دارای رابطه‌ی پدر و فرزندی مطمئن می‌باشد و از وجود صفا و وحدت در خانواده نام می‌برد که در اینجا هم، بحث پرورش نسل و ازدواج از نقاط مشترک در هر دو دیدگاه هست.

در بحث آخر، صاحب‌نظران در بخش وظایف اعضا در خانواده، دیدگاه نظر مشترکی را تحت دو عنوان متفاوت برای اعضای خانواده بیان می‌کنند. پارسونز از نقش‌های ایزاری و ابرازی صحبت می‌کند و شهید مطهری از تشابه حقوق زن و مرد، که در هر دو نظریه، وظایف زن و مرد متناسب با شرایط جسمی و روحی متفاوت است. نظری که امروزه توسط بعضی از صاحب‌نظران و مدافعان حقوق زن و مرد نسخ شده است و آن‌ها معتقدند که کار زن و مرد، ربطی به جنسیت آن‌ها ندارد و هر دو می‌توانند کار یکدیگر را انجام دهند.

در جای دیگر، پارسونز، انفصال فرد از خانواده پدر و مادری خود را، نتیجه طبیعی و البته مثبت شکل هسته‌ای خانواده می‌داند. از نظر او، روابط عاطفی زن و مرد، آن قدر متمرکز در خانواده است که حتی اگر رفت و آمدی نیز با سایر خویشاوندان خود دارند، بیشتر جنبه رسمی و تشریفاتی دارد (میشل، ۱۳۵۴، ۶۹). فرزندان هم می‌آموزند که با اجداد خود رابطه‌ای رسمی و به دور از دل‌بستگی‌های شدید عاطفی داشته باشند. به‌طور کلی، پارسونز قرائتی تند و اغراق شده و گاهی دور از واقعیت ارائه می‌دهد. او همواره به این نکته پای می‌فشرد که این شکل از خانواده با این ویژگی‌ها، «پاسخگوی مقتضیات جدید اجتماع صنعتی است». «هولتن و ترنر بر این نظرند که نمایان‌ترین جنبه کار پارسونز، ارائه نظریه‌ای درباره مدرنیته است که بر ارزش‌هایی تأکید می‌گذارد که ما باید بپذیریم تا مدرنیته به جریان افتد». به‌طور کلی، می‌توان گفت پارسونز مدرنیته را بدون انتقاد می‌پذیرد.

در اندیشه پارسونز، وظیفه فرزندان فقط پذیرش الگوهای پدر و مادر و نهادهای متصدی آموزش و پرورش، در امر جامعه‌پذیری است. این تفکر حداقلی در شرح

وظایف فرزندان، علاوه بر آنکه خلاف واقع و اقتضائات طبیعی زندگی خانوادگی است، آنان را به موجوداتی بی مسئولیت و پرتوقع تبدیل می‌سازد که حتی نمی‌توانند به درستی، نقش‌های اجتماعی را متصدی شوند و این دقیقاً، نقطهٔ مقابل آرمان پارسونز از شکل‌گیری اجتماع جامعه‌ای است.

پارسونز، دخالت اعضا در نقش‌های یکدیگر را مغل می‌داند. باید بررسی نمود که آیا این دخالت، واقعاً و ضرورتاً مغل است؟ آیا نمی‌توان نحوه‌ای از دخالت مثبت را تصور نمود؟ به نظر می‌رسد این قرائت، به دور از واقعیت است. مشارکت در انجام نقش‌ها و زمینه‌سازی برای ایفای بهتر مسئولیت‌ها از راه‌هایی مثل مشورت دادن، امری معقول و حتی ضروری است.

نکته دیگری که در رابطه با اندیشهٔ پارسونز در مورد خانواده، قابل بررسی است، مقایسهٔ دیدگاه او با اندیشهٔ اسلامی است که به نظر می‌رسد تا حدی با آن قرابت دارد. گرچه اسلام هم بر تقسیم جنسیتی مسئولیت‌ها و نقش‌ها تأکید می‌ورزد، نظام مدیریتی در خانواده را پلکانی می‌داند، رابطهٔ زن و شوهر را دارای جنبه‌های قوی عاطفی معرفی می‌نماید (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۶۷/۲۰ - ۱۶۹) و...؛ اما تفاوت‌های عمده‌ای را در این میان با اندیشهٔ پارسونز دارد.

اسلام نقش‌های ابرازی را تنها بر عهدهٔ زن نمی‌گذارد و مرد را هم در این میان سهیم می‌داند. تحلیلی که اسلام از مدیریت مرد در خانواده ارائه می‌دهد، تنها با استفاده از عنصر نان‌آوری نیست، تا این ایراد وارد گردد که اگر زنان طبق جریان عادی نظام سرمایه‌داری مدرن، مجبور به کار بیرون از خانه شدند و حتی به تنها نان‌آور خانواده تبدیل گردیدند، آنگاه مدیریت هم بر عهدهٔ آنان است. اسلام شرح متفاوتی از مدیریت و علت واگذاری آن به مرد ارائه می‌دهد. مدیریت مردان در خانواده، تنها مدیریت اقتصادی نیست، بلکه آن‌ها مسئول محافظت و نگه‌داری جسمی، روحی و عاطفی از همسر و فرزندان خود هستند و حتی در امر تربیت دینی، مسئولیت اصلی متوجه آن‌هاست (تحریم، ۶۶: ۶). علت قوامیت، علاوه بر مسألهٔ نان‌آوری، توجه به ویژگی‌های طبیعی جسمی و روحی مردان به‌منظور احراز این مسئولیت و همچنین توجه به منافع است که خانواده و به‌خصوص زن از این قضیه می‌برند.

اسلام مسئولیت‌ها را تنها متوجه زن و شوهر نمی‌داند، بلکه فرزندان را نیز دارای وظایفی نسبت به پدر و مادر می‌داند (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۴۸۷/۲۱). البته از سوی دیگر، حقوق اعضا و به‌خصوص فرزندان هم در تأمین نیازهای اقتصادی و عاطفی و همچنین جامعه‌پذیر شدن، خلاصه نمی‌شود. در این میان، نظارت و ارشاد هم فقط در راستای پذیرش شرایط جامعه مدرن در مکانیزیم جامعه‌پذیری نیست، بلکه اعضای خانواده، حق دارند از فضائل اخلاقی و کمالات معنوی، مطلع و بهره‌مند گردند.

انتخاب همسر نیز در تفکر اسلامی، به‌واسطه عشق رماتیک و معیارهای صرفاً عاطفی محقق نمی‌گردد، بلکه ملاکات برتر معنوی و اخلاقی در این میان تأثیرگذارند (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۵۰/۲۰). اساساً عشق به همسر در اندیشه اسلامی پس از ازدواج معنا و مصداق پیدا می‌کند و این، برای برقراری خانواده‌ای مستحکم و پایدار ضروری است؛ خانواده‌ای که پایداری آن از راه عقل و منطق و البته عاطفه، ضروری به نظر رسد و تنها توجیه ماندگاری آن عشق نباشد، عشقی که ممکن است هر لحظه، در اثر اقتضانات طبیعی دنیای مدرن از بین برود.

نتیجه گیری

در این تحقیق به دنبال مطالعه تطبیقی نظرات دو متفکر، تالکوت پارسونز جامعه‌شناس و مرتضی مطهری اندیشمند اسلامی، پیرامون مسأله خانواده بود. به گونه‌ای پس از تعریف خانواده از دو دیدگاه به بررسی کارکردهای خانواده، ویژگی‌های خانواده و وظایف اعضا در خانواده پرداخته شد که مقایسه نظرات، در جدول ذیل آمده است:

ویژگی‌های خانواده			
	مرتضی مطهری	تالکوت پارسونز	ردیف
شباهت‌ها	نظم غریزه جنسی	مبتنی بر روابط زن و شوهری	۱
	پرورش نسل آینده	فرزند یاب	۲
	ازدواج استحکام پیوند خانوادگی	بر مبنای ازدواج	۳
تفاوت‌ها	اطمینان پدر و فرزندی	نو مکان	۴
	صفا و وحدت	واحدی مصرفی	۵
	-	بر مبنای اصل فرد	۶
	-	نیاز به اشتغال بیرون از خانه	۷

وظایف اعضا در خانواده			
	مرتضی مطهری	تالکوت پارسونز	ردیف
شباهت	تشابه حقوق زن و مرد	نقش‌های ابزاری و ابرازی	۱

در باره بحث خانواده‌ای که به شکل امروزی درآمده، هر دو دیدگاه به تغییرات فاحشی که در ساختار خانواده به وجود آمده و باعث شده که شکل و به تبع آن، کارکردها و ویژگی‌ها و وظایف هم در خانواده تغییر پیدا کند، که این عوامل در پی انقلاب صنعتی در جامعه به وجود آمده است. در بحث کارکردهای خانواده، هر دو

دیدگاه به این نکته اذعان داشتند که یکی از کارکردهای اصلی خانواده، بحث تولید نسل و به دنبال آن پرورش و تربیت کودکان است، به نحوی که در آینده فرد مفیدی برای جامعه باشند. همان گونه که قبلاً گفته شد، امروزه شکل خانواده‌ها تغییر کرده به گونه‌ای که از شکل گسترده به شکل هسته‌ای، یعنی شامل زن و مرد و فرزند تغییر شکل یافته که این تغییرات، خود موجب ایجاد ویژگی‌ها و خصوصیات در خانواده شده که قبلاً بیان شد. در اینجا، همان گونه که آمد، هر دو دیدگاه معتقدند که این خانواده، مبتنی بر رابطه زن و شوهر است، به فرزندان و پرورش استعداد آن‌ها توجه ویژه دارند و اینکه مبنای اصلی این خانواده، بر اصل ازدواج استوار است.

در آخر بحث، وظایف اعضا در خانواده مطرح شد که در آن اتفاق نظر وجود داشت که وظایف در خانواده، براساس استعدادها و توانایی‌هایی که در مرد و زن وجود دارد، متفاوت است. این تفاوت که در طبیعت زن و مرد وجود دارد، انجام وظایف خاصی را برای هرکدام از آن‌ها ایجاد می‌کند.

کتاب‌نامه

۱. اعتمادی فرد، سید مهدی، (۱۳۸۹)، پارسونز: از اراده گرایی کنشی تا نظام اجتماعی (بررسی سیر تلاش‌های نظری پارسونز برای تبیین امر اجتماعی)، نامه فرهنگ و ارتباط، شماره ۲.
۲. اعزازی، شهلا، (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
۳. امین مجد، زهرا، (۱۳۸۹)، الگوی تقسیم جنسیتی نقش‌ها در خانواده هسته‌ای از دیدگاه پارسونز، فصلنامه علمی - ترویجی بانوان شیعه، شماره ۲۳.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۵. روزه، گی، (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، تبیان.
۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
۷. _____، (۱۳۵۸)، اخلاق جنسی در اسلام و غرب، تهران، انتشارات صدرا.
۸. _____، (۱۳۷۷)، یادداشتهای استاد مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
۹. _____، (۱۳۹۰)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
۱۰. میشل، آندره، (۱۳۵۴)، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، جمشید بهنام، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.